

## طرحی در بدیع

تمام زبان‌هایی که در بین افراد انسان در جوامع مختلف، به عنوان یک وسیله برقراری ارتباط و انتقال معنی و تفهیم و تفاهم بکار می‌روند، بطور کلی دو نوع فعالیت را در بردارند. یکی فعالیت‌های ذهنی و دیگر فعالیت‌های فیزیکی یا جسمی.

### ۱- فعالیت‌های ذهنی:

اینکه انسان زبان را در کار بیان مقاصد خویش به خدمت می‌گیرد، بر- انگیزه‌ای استوار است که آن انگیزه شامل اموری چند است از قبیل: احساس آدمی که معمولا نیازهای جسمانی را با حواس پنجگانه خبر می‌دهد، و ادراک که درک امور معنوی و کشف روابط اشیاء را به عهده دارد و اطلاع که از تعلیم و آموختن و فراگرفتن حاصل می‌شود و دیگر خبر است و اموری از این نوع.\*

این امور که هر یک از آنها را عنصری از برای انگیزه در استفاده از زبان یاد کردیم، در ذهن آدمی ایجاد معنی میکنند.

### ۲- فعالیت‌های فیزیکی یا جسمی:

بیان، در حقیقت عکس‌العمل ایجاد معنای ذهنی است زیرا معنای ایجاد شده در ذهن معمولا به طریقی و به نوعی باید منعکس شود.

---

\* مقصود از این کلمات و اسامی در اینجا مفهوم اصطلاحی آنها در علم روان‌شناسی و غیر آن نیست بلکه فقط ارزش قاموسی آن کلمات مورد نظر است.

عکس‌العملی که از ایجاد معنای ذهنی بوقوع می‌پیوندد، یا طبیعی است یا غیرطبیعی که قسم اخیر را عکس‌العمل وضعی می‌نامیم.

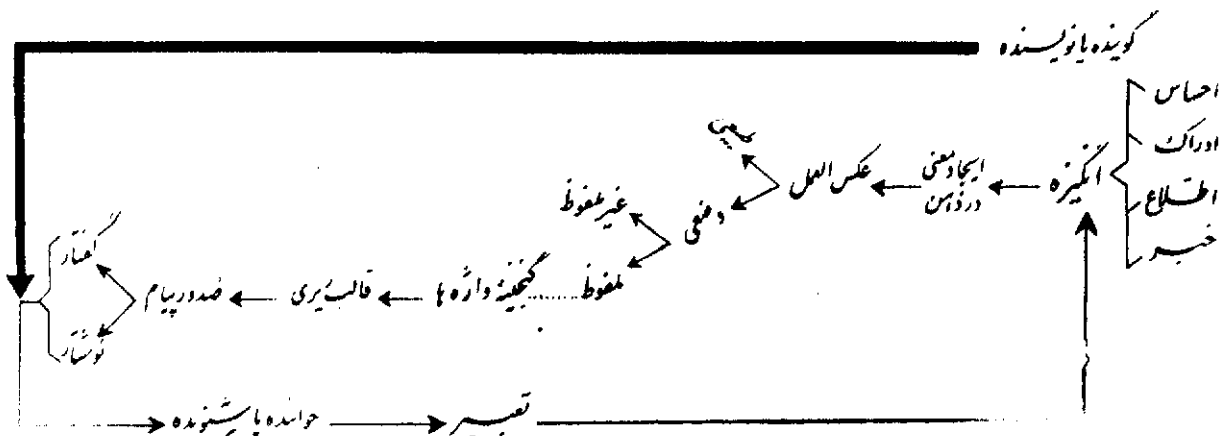
عکس‌العمل طبیعی مانند پدیدگی رنگ چهره به‌هنگام ایجاد معنای ترس براساس انگیزه‌ای از تصاویر ترس‌آور موجود در ذهن، و مانند خنده و تبسم و بشاشت رخساره به‌هنگام خوشی و رضایت، براساس انگیزه‌ای از تصاویر مطبوع و خوشایند گذشته.

عکس‌العمل وضعی، یا لفظی است یا غیرلفظی. عکس‌العمل وضعی غیر لفظی مانند علامت‌ها و اشاراتی که در جوامع انسانی بکار می‌رود و مفیدمعنی است. اما آنچه در این بحث مورد توجه ماست، عکس‌العمل وضعی لفظی، یعنی زبان است که خود یا ملفوظ است (گفتار) یا مکتوب است (نوشتار).

\*\*\*

مدار ارتباطی زبان-اینکه انسان مفاهیم و معانی ذهنی خویش را به‌مدد اندامهایی که بخدمت گفتار درآمده‌اند، بیان می‌دارد و یا با استفاده از نشانه‌های خطی پیام خویش را تولید میکند برای‌گونه‌ای است که قالب‌های متناسب با مفاهیم و معانی از گنجینه‌ی واژه‌ها برگزیده میشوند سپس واژه‌های برگزیده شده براساس قواعد زبان با یکدیگر پیوند می‌یابند، آنگاه پیام صادر و رابطه برقرار می‌گردد.

این مدار ارتباطی را به‌صورت زیر می‌توان ترسیم کرد:





**تقسیماتی در صنایع بدیعی:** دسته‌ای از فنون سخن که در کتابهای بدیع بر شمرده‌اند در حوزه فعالیت‌های ذهنی بوجود می‌آید و شکل می‌گیرد و دسته‌ای دیگر در حوزه فعالیت‌های فیزیکی زبان. صنایع لفظی که در حوزه فیزیکی قرار دارند خود بیا بر نشانه‌های خطی تکیه دارند بیا پرورده ارزشهای آوایی زبانند.

**مثلا تشبیه** در حوزه فعالیت‌های ذهنی شکل می‌گیرد زیرا اساس تشبیه کشف و مشاهده و جوه مشابهت اشیاء و حمل وجه شبه<sup>۱</sup> از مشبه<sup>۲</sup> به است به مشبه، چه این دو از امور محسوس باشند یا معقول<sup>۳</sup>. و یا صنعت حل، فهم مقوله‌ای از شریعت است و گزیدن قالبی تازه برای آن<sup>۴</sup>. و **یا تضاد و طباق** که بر اساس درك تشابه و تضاد امور است<sup>۵</sup>. ولی اگر سجع را در نظر بگیریم می‌بینیم پایه و اساس این صنعت ارزشهای آوایی زبان است<sup>۶</sup> و یا ترصیع که آن نیز بر اساس ارزشهای آوایی است به نحوی که هجای کوتاه در برابر هجای کوتاه و هجای بلند در برابر هجای بلند در دو پاره يك پیام یا در دو پیام موازی قرار می‌گیرد<sup>۷</sup>. انواع **جناس** در این تقسیم‌بندی از یکدیگر فاصله می‌گیرند، زیرا جناس تام ناظر به دو کلمه است که دارای ارزشهای آوایی و نشانه‌های خطی یکسان هستند با دو معنای متفاوت<sup>۸</sup> ولی جناس ناقص ناظر به یکسان بودن نشانه‌های خطی است با ارزشهای آوایی متفاوت و در نتیجه دو معنای متفاوت<sup>۹</sup>. در حالی که جناس خط فقط ناظر به تشابه ترکیب کلمه است در خط، بدون این که ارزشهای آوایی و یا نشانه‌های خطی یکسان باشند<sup>۱۰</sup> با این همه جناس بطور کلی و دو صنعت دیگر که ذکر شد یعنی سجع و ترصیع در حوزه فعالیت‌های فیزیکی زبان شکل می‌گیرند.

بنا بر مراتبی که گذشت تقسیمات و تعاریف تازه‌ای علاوه بر آنچه تا کنون در علم بدیع ذکر شده است میتوان ارائه داد که به طبیعت پدیدۀ زبان و ادبیات نزدیکتر است و مهمتر این که شاید از این طریق قواعد ویژه و مستقلی برای فنون سخن فارسی بدست آید.

### یادداشت‌هایی به‌عنوان حواشی

۱- مؤلفان کتب بدیع، تشبیه وارکان آن را از جهات مختلف تقسیم و نامگذاری کرده‌اند. از همه معمولتر، تقسیم تشبیه به اعتبار کیفیت طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) و بر این اساس است که آندو از امور محسوس باشند یا معقول. در برخی از کتب بدیع، تشبیه جزو علم بیان نیز آمده است.

۲- وجه شبه همان معنی مشترك بین طرفین تشبیه است. (المعجم فی معانی اشعار العجم. شمس قیس رازی. مصحح علامه قزوینی- مدرس رضوی ص ۳۲۸).  
 ۳- هر گاه آیه یا حدیثی را در شعر بیاورند و یا چند کلمه‌ای از آن را ذکر کنند و یا اینکه فقط مفهوم آیه یا حدیثی را در شعر آورند، نویسندگان کتب بدیع بر آن نامهای مختلف نهاده‌اند از قبیل: **اقتباس** (وقتی که حدیث یا آیه‌ای به‌تمامی در شعر بیاید) مانند:

چو هست آب حیاتت بدست تشنه ممیر

فلاتمت ومن الماء كل شئى حى (حافظ)

در این بیت «من الماء كل شئى حى»، از آیه ۳۱ سوره ۲۱ (الانبیاء) نقل شده است دیگر عقد که اکثر الفاظ آیه و حدیث رعایت میشود، مانند:

سپیده دم که شدم محرم سرای سرور

شنیدم آیه تو بوا الی الله از لب حور

(ظہیر فاریابی)

در این بیت «توبوا الی الله» الفاضی است که از آیه ۸ از سوره ۶۴ (تحریم) آورده شده. دیگر ترجمه که عبارت است از بیان مفهوم آیه: مانند:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند

(حافظ)

که به عقیده اکثر دانشمندان این بیت مفهوم آیه ۷۲ از سوره الاحزاب

است «اناعرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فما بين آن يحملنها واشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا» (ابدع البدایع - شمس - العلماء گرکانی ص ۶۷ و ۳۰۷).

اگر اتفاقاً آیه و حدیث، مذکور نیفتد و تنها مضمون آن در سخن آید، حل نامیده میشود. مانند:

یارب این آتش که برجان من است      سردکن زان سان که کردی برخلیل  
که اشاره به آیه ۶۹ از سوره الانبیاء است. «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما  
علی ابراهیم.»

(بدیع وقافیه دکتر خزائلی و دکتر سادات ناصری. ص ۶۸)

۴ - گرکانی در ابداع البدایع گفته است که این صنعت را «مطابقه و - تضاد» و «تطبیق و تکافو» هم خوانده‌اند (ص ۳۰۲). در بدیع وقافیه خزائلی و سادات ناصری این شعر از آذریکدلی صاحب آتشکده شاهد مثال آورده شده است:

صبا ز من به حریفان زیر دست آزار

بگو که کارکنان فلک زیر دستند

بترس ز آه اسیران نه ساکنان سپهر

گشاده دست تودرهای آسمان بستند

و نوشته‌اند نظیر تضادی را که در شعر آذراست اروپائیان نیز بکار می‌دارند

و آن را (Antithèse) می‌گویند (ص ۷۱)

۵- سجع در لغت یعنی آواز کبوتران است و در تمام کتب بدیع صنعت سجع را کلماتی گفته‌اند که در آخر دو قرینه «بر یک آهنگ بر آیند و مطابق باشند در وزن» (ابدع البدایع ص ۲۹۱ و بدیع وقافیه خزائلی - سادات ناصری ص ۶۹) - این صنعت را بر حسب هماهنگی تمام یا جزئی از کلمه (جزء آخر) و تشابه نشانه‌های خطی به سه قسم تقسیم کرده‌اند: متوازی - مطرف - متوازن.

(حدائق السحر ص ۱۴، به تصحیح عباس اقبال).

مثال برای سجع متوازی: «همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال» (سعدی) هماهنگی و تشابه حروف درد و کلمه کمال و جمال است.

مثال برای سجع مطرف «فلان را کرم بسیار است و هنری شمار» (حدائق السحر ص ۱۴) هماهنگی در جزء آخر دو کلمه بسیار و بی شمار است.

مثال برای سجع متوازن: ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح (سعدی). هماهنگی و توازن درد و کلمه حیف و طرح است.

۶- ترصیع جواهر در نشانیدن است و درصناعت سخن کلمات را مسجع گردانیدن و الفاظ را در وزن و حروف و خواتیم متساوی داشتن (المعجم ص ۳۲۸)

بعضی از مؤلفین، صنعت ترصیع را «سجع مرصع» نیز نامیده‌اند. (ابدع- البدایع ص ۲۹۳) و به گفته محمدبن عمر را دویانی در ترجمان البلاغه هر چند که این صنعت ترصیع که یاد کردیم به تن خویش جاهی بدیع دارد و پایگهی رفیع، چون با وی عملی دیگر یار گردد - چون تجنیس یا مانند وی پرمایه‌تر بود، و بلند پایه تر شود. چنان که عنصری گوید:

فغان از آن دوسیه زلف و غمزگان که همی

### بدین زره ببری و بدان زره ببری

که در مصرع دوم این بیت کلمه زره (جامه‌ای جنگی مرکب از حلقه‌های ریز فولادی) با مخفف «از راه» و دو صورت مضارع التزامی از بریدن و بردن، هم در صنعت جناس وارد است و هم در ترصیع.

مثال برای صنعت ترصیع:

گر چون پلنگ پای نهی بر سر جبال      ور چون نهنگ جای کنی در بن بحار

(عبدالواسع جبلی)

مثال از گلستان سعدی:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه  
جاکشیده.

۷- مشهورترین مثال برای جناس تام کلمه. گور است یکجابه معنی  
گورخر و دیگر بمعنی قبر، در این بیت معروف خیام:  
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت.  
۸- این نوع جناس در کتاب هنجارگفتار تحت عنوان جناس محرف  
آمده و مؤلف این بیت را مثل آورده‌اند:

زابر عصیان ز مهریر قهر چون ریزان شود  
هر که دارد بُرد طاعت جان زدست بُرد برد  
رشیدالدین و طواط در حدائق السحر عبارت «جبة البرد و جنة البرد»  
را برای تجنیس ناقص مثال آورده و نوشته است غرض لفظ بُرد و برد است  
(ص ۶)

شمس العلماء گرکانی در ابداع البدایع می‌نویسد: «الجناس المحرف که  
جمعی آن را ناقص نیز خوانند» و این بیت را از ظهیر فاریابی مثال آورده است:  
صبحدم ناله قمری شنواز طرف چمن  
تا فراموش کنی محنت دور قمری  
(ص ۲۲۹)

۹- این صنعت را مضارعه و مشاکله نیز خوانند. (حدائق السحر ص ۱۰)  
مانند شب تاریک و راه باریک (حدائق السحر ص ۱۱).  
مثال دیگر:

درشتست پاسخ و لیکن درست درستی درشتی نماید نخست  
(ابوشکور بلخی نقل از ترجمان البلاغه ص ۲۶)